متن درسى مقطع ديپلم و بالاتر

خلافت پس از پيامبر(ص)

محمدباقر شريعتى سبزوارى‏

علما و محققان شيعه، از ديرباز تاكنون كتاب‏ها و رساله‏هاى فراوانى در اثبات خلافت بلافصل حضرت على (ع) از نظر قرآن و منابع اهل تسنّن، تهيه و تدوين كرده‏اند؛ مانند: الغدير، شب‏هاى پيشاور، المراجعات، النّص و الاجتهاد، احقاق الحق و صدها كتاب و مقالات ديگر تا جايى‏كه برخى از پژوهش‏گران اهل سنّت اظهار داشته‏اند: يا بايد تمام كتاب‏هاى معتبر را محو كنيم و يا به مضمون آن‏ها گردن نهيم. ولى در عصر ما يكى از محققان به تقليد از عالمان شيعى تلاش كرده تا خلافت ابوبكر را از طريق قرآن و به ويژه كتاب‏هاى عالمان و مفسّران شيعه به اثبات برساند تا با خيل كتاب‏ها و مستندات عالمان شيعه مقابله نمايد.

ما در اين مقال سعى مى‏كنيم مستندات و دلايل وى را بيان كرده و به آن‏ها پاسخ بگوييم.

مدعى در گام نخست، تنها به يك آيه بسنده نموده و به هيچ سندى از منابع شيعى و سنّى و مفسّران آن اشاره نكرده است. سپس به روايات شيعه براى اثبات مدعاى خويش پرداخته است.

خلافت ابوبكر در قرآن‏

وى براى اثبات خلافت ابوبكر به آيه 55 سوره نور استدلال مى‏كند: «وعد الله الذين آمنوا منكم و عملوا الصالحات ليستخلفنهم فى الارض كما استخلف الذين من قبلهم و ليمكنن لهم دينهم الذى ارتضى لهم و ليبدّلنهم من بعد خوفهم امنا يعبدوننى لايشركون بى شيئا و من كفر بعد ذلك فاولئك هم الفاسقون.»

شأن نزول آيه‏

گرچه شأن نزول هيچ‏گاه مضمون آيه را مقيد و منحصر نمى‏كند ليكن روشن‏گر مضامين آيه است. اغلب مفسّران شيعه و سنّى مانند: واحدى نيشابورى در «اسباب النزول»، طبرسى در «مجمع البيان»، سيد قطب در «فى ظلال القرآن» و قرطبى در «الجامع الاحكام القرآن» با مختصر تفاوتى نوشته‏اند: هنگامى كه رسول‏اكرم و مسلمانان مكه به مدينه هجرت كردند و انصار با آغوش باز از آنان استقبال نمودند، طوايف عرب بر ضد آنان به توطئه پرداختند، به گونه‏اى كه مسلمانان از ترس مشركان و دشمنان شبانگاهان با اسلحه مى‏خوابيدند و صبحگاهان با سلاح بر مى‏خاستند. در واقع، شب و روز در حال آماده باش به سر مى‏بردند... ادامه اين وضع براى مسلمان‏ها طاقت‏فرسا بود. مؤمنان با خود مى‏گفتند كى مى‏توانيم با خيال آسوده بخوابيم و فارغ از ترس و اضطراب زندگى كنيم و به جز از خدا از هيچ قدرتى نهراسيم و با آرامش خاطر خداى را بپرستيم.(1) در چنين شرايطى بود كه آيه نازل شد و از تحقق حكومت الهى و رفع ترس و اضطراب و تثبيت حاكميت دين خبر داد. اين وعده در عصر رسول‏اكرم(ص) تحقق پيدا كرد و مسلمان‏ها در اواخر عمر پيامبر به آرامش و حاكميت و تمكين دين رسيدند.

ترجمه و اثبات مدعا

ترجمه آيه اين است: خداوند به كسانى از شما گروه مسلمان‏ها كه ايمان آورده و كارهاى شايسته انجام مى‏دهيد وعده داده است كه قطعاً (به پاس ايمان و كارهاى شايسته) شما را خليفه در زمين قرار دهد؛ همان‏گونه كه پيش از شماها مؤمنان واقعى را خليفه و حاكم بر زمين قرار داده بود (و هم‏چنين) وعده داده هم‏زمان با آن، دين را در زندگى حاكم قرار دهد و خوف و هراس مؤمنان را به امنيت و آرامش مبدّل سازد تا بدون دغدغه خاطر مرا پرستش كنيد و گرد شرك نگرديد. در صورتى كه پس از تحقق حاكميت دينى كافر شويد بى‏شك در جرگه فاسقان قرار خواهيد داشت.

مدعى، وجه استدلال را چنين بازگو مى‏كند: اين آيه كريمه، روشن‏ترين و صادق‏ترين برهان بر صحّت خلافت ابوبكر (رضى‏الله عنه) مى‏باشد و هم‏چنين ايمان واقعى او را تثبيت مى‏كند. بلكه مى‏توان بر صحّت خلافت عمر و عثمان نيز بر آن استدلال كرد، زيرا خداى متعال اين نوع خلافت و قدرت دينى را پس از رحلت پيغمبر براى اين سه خليفه (رضى‏الله عنهم) عينيت بخشيد. بلكه اين آيه تمام اصحاب آن حضرت را شامل است. خداوند براى آن‏ها مكانت و قدرت در زمين قرار داد و زمينه عبادت را براى آنان بدون خوف و هراس فراهم فرمود.

سپس اضافه مى‏كند: دلايل زيادى در قرآن هست كه علماى اهل‏سنّت به آن استدلال كرده‏اند، ولى چون اين آيه واضح‏ترين آيات بر صحّت خلافت ابوبكر است به آن اكتفا كرديم.

ملاحظه مى‏فرماييد كه گوينده در گام اول با اين آيه در صدد اثبات خلافت ابوبكر است، ولى در بيان استدلال از خليفه اول عبور كرده، دلالت آيه را تا خليفه سوم رسانيده، لكن خليفه چهارم را بدون دليل حذف كرده است. سپس به اين هم اكتفا نكرده، تمام اصحاب پيامبر (ص) به جز حضرت على (ع) را مشمول مضمون آيه دانسته است، ولى از منابع تفسيرى سنّى و شيعه شاهدى ارائه نداده است. در صورتى كه همه مى‏دانيم خلفاى بنى‏اميه و بنى‏عباس كه همگى به فساد و ظلم گرويده‏اند نمى‏توانند از مصاديق آيه باشند.

پس از جواب اجمالى، در پاسخ تفصيلى مى‏گوييم:

اولاً: آيات فراوانى كه مفسّران اهل‏سنّت بر صحّت خلافت ابوبكر استدلال كرده باشند، در قرآن و منابع تفسيرى وجود ندارد و اين سخن صرفاً ادعايى بيش نمى‏باشد. تنها آيه‏اى كه به آن استدلال شده همين آيه 55 سوره نور است و بس كه پاسخ آن خواهد آمد.

در ثانى: طراح اين مدعا بر اين باور است كه مفسّران اهل‏سنّت همگى اين آيه را در مورد اثبات خلافت ابوبكر به طور اخصّ آورده‏اند. بعضى‏ها براى خالى نبودن عريضه، عمر و عثمان را هم مشمول اين آيه دانسته‏اند. ما نخست گفته برخى از مفسّران معتبر و مشهور اهل‏سنّت را مى‏آوريم تا صحّت و سقم اين ادعا نيز روشن شود و آن‏گاه به ديدگاه مفسّران شيعه مى‏پردازيم.

ديدگاه مفسّران اهل‏سنّت‏

يكم - فخر رازى اين آيه را دليل بر حكومت مطلقه رسول خدا(ص) مى‏داند و در ضمن آن صحّت و حقانيت خلافت خلفاى چهارگانه را نيز مشمول آيه مى‏شمارد،(2) ولى در آغاز و انجام، اسمى از خلافت ابوبكر به طور اخصّ نمى‏آورد و مضمون آيه را به حاكميت رسول‏اكرم(ص) تفسير كرده است.

دوم - قاضى القضاة ابى السّعود، آيه را به صورت عام و كلى آورده و هيچ‏گونه اشارتى به مصاديق و افراد خاص نكرده است، بلكه وى معتقد است اين آيه دلالت بر صحّت نبوت پيامبر دارد و اين وعده در سال‏هاى آخر عمر رسول اكرم (ص) محقق شد و اسلام بر جزيرةالعرب حكومت نمود.(3)

سوم - ابى محمد حسين بن مسعود فرّاء بغوى از ابن عباس نقل مى‏كند كه مطابق اين وعده خداى متعال در آينده چنان اسلام را گسترش مى‏دهد كه تمام شهرها به تصرف مسلمان‏ها در آمده و اسلام بر تمام اديان پيروز مى‏شود.(4)

چهارم - ابى حيان اندلسى در تفسير «البحر المحيط» از قول ضحاك نقل مى‏كند: اين آيه دلالت بر خلافت خلفاى اربعه دارد، چون آنان اهل ايمان و عمل صالح بودند. سپس روايتى از رسول خدا(ص) بازگو مى‏كند كه فرمود: «الخلافة بعدى ثلاثون سنة ؛ خلافت بعد از من، سى سال ادامه دارد»،(5) كه در واقع شامل عصر حاكميت خلفاى اربعه مى‏شود، چون مجموعاً قريب سى سال حكومت كردند و بر خلاف ادعاى طراح دليل، نامى از خلافت ابوبكر نمى‏آورد.

پنجم - تفسير الدّر المنثور جلال الدين سيوطى آيه را به زمان پيامبر تطبيق مى‏دهد و نامى از خلفا نمى‏آورد.(6)

ششم - قاضى ابى سعيد در تفسير بيضاوى مى‏نويسد: آيه بر صحّت نبوت و خلافت خلفاى راشدين دلالت مى‏كند و خليفه خاصى را مدنظر قرار نمى‏دهد.

هفتم - در «تفسير قرآن العظيم»، اسماعيل بن كثير ذيل آيه روايتى مى‏آورد: دوازده تن در جامعه اسلامى به حكومت مى‏رسند و آنان عادل هستند؛ آخر آن‏ها حضرت مهدى است، و اسامى خلفاى اربعه را در جرگه اين دوازده نفر مى‏آورد.(7)

هشتم - سيد قطب ذيل اين آيه مى‏فرمايد: اين وعده الهى مخصوص مؤمنان و صالحان از امت محمد(ص) است. آن‏گاه يك قاعده كلى را بيان مى‏كند كه هرگاه امت اسلامى به اين دو صفت متّصف شوند خدا آن‏ها را خليفه در زمين قرار داده و دينى را كه مورد رضايت الهى است تمكين و گسترش مى‏بخشد و ترس آنان را به امنيت تبديل مى‏كند. بى‏گمان، وعده الهى حق است.

وى سپس به تشريح حقيقت ايمان و استخلاف پرداخته و مى‏گويد: ايمان يك حقيقت گران‏سنگى است كه تمام فعاليت‏هاى انسان را دربر مى‏گيرد و چنين ايمانى در اعماق جان مسلمانان استقرار پيدا نمى‏كند مگر اين‏كه آثار خود را در تمام عرصه‏هاى فردى و اجتماعى و قلبى و عملى، نشان دهد و تمام توجه و قصد آن‏ها بالله، فى الله و فى سبيل الله باشد و جز خدا در شئون زندگى و جهت‏گيرى‏هاى اجتماعى تأثير نداشته باشد و اين است روح اطاعت و تسليم. در چنين شرايطى است كه نه هواى نفسى در دل مى‏ماند و نه شهوتى در ضمير، بلكه در تمام خصوصيات قلبى، خلجان‏هاى روحى، حركات فكرى و سلوك اجتماعى، با خدا و خلق، جز ذات اقدس الهى مطرح نمى‏باشد و نتيجه‏اش تحقق حاكميت در زمين و تمكين دين و تبديل خوف به امنيت است.

حقيقت حاكميت در زمين نيز مجرّد قهر و غلبه و سلطه بر مردم نيست بلكه در چنين حاكميتى ايجاد عمران و آبادانى و تحقق عدالت اجتماعى و بالا رفتن و صعود نفوس بشرى و بالاخره حاكميت و گسترش دين در تمام شئون زندگى، از آثار حكومت الهى است: «و لها يوم انشاء الله؛ براى تحقق وعده الهى روزى است كه به خواست خدا فرا خواهد رسيد». سپس اضافه مى‏كند: در چنين خلافت و حكومت الهى است كه مسلمان‏ها از نظر علمى و اخلاقى به كمال مطلوب مى‏رسند و مدينه فاضله تشكيل مى‏دهند.

صاحب تفسير «فى ظلال القرآن» تحقق كامل اين وعده الهى را در آينده مى‏داند. سپس به بيان شأن نزول آيه به روايت راويان مى‏پردازد و از آنان نقل مى‏كند كه مطابق اين وعده، رسول‏اكرم را بر جزيرةالعرب حاكم قرار داد، همگى ايمان آوردند، اسلحه را به زمين گذاشته و در امنيت قرار گرفتند. پس از پيامبر نيز در خلافت ابوبكر و عمر و عثمان نيز اين شرايط تداوم پيدا كرد.(8) ولى حكومت عادلانه علوى را به حساب نمى‏آورد.

در اين‏كه حكومت رسول خدا (ص) در اواخر عمر از مصاديق بارز آيه است جاى ترديد نيست، زيرا در محدوده جزيرةالعرب حكومت پيامبر اكرم (ص) تحقق يافت و مسلمان‏ها بر دشمنان پيروز شدند و اضطراب و ترس از ميان رفت. ليكن پس از پيامبر اختلاف‏ها و اضطراب‏ها آغاز شد؛ همان‏گونه كه در حديث نبوى بازگو شد و حضرت على (ع) و هوادارانش به دليل مصالح مسلمانان ساكت شدند و همين اختلافات به قتل خليفه دوم و سوم منتهى گرديد. در عصر عثمان هم تبعيض و فساد بالا گرفت و امّ المؤمنين، عايشه به خليفه سوم اعتراض كرد و جمع كثيرى به خانه عثمان هجوم آوردند و او را كشتند. با اين حساب چگونه مى‏توان زمان عثمان را از مصاديق وعده الهى به شمار آورد و خلافت امام على(ع) را ناديده گرفت.

نهم - محمد بن جرير طبرى پس از شرح مختصرى از آيه مى‏فرمايد: خداوند مطابق اين وعده، پيامبر(ص) را پس از اين‏كه ده سال در ناامنى و خوف به سر برد و خدا را مخفيانه و آشكارا عبادت كرد بر جزيرةالعرب مسلط نمود و مسلمانان را در امنيت قرار داد، ولى چون پس از پيامبر (ص) ستمگرى و تكبر را پيشه ساختند خداوند متعال نعمت امنيت و تمكين واقعى دين را از آنان سلب نمود و دوباره به ترس و خوف مبتلا شدند.(9)

دهم - مفسّر عالى‏قدر تفسير القرطبى، نخست اين موضوع را مطرح كرده كه خداوند متعال به آن‏چه وعده داده وفا كرده است. اين وعده‏ها گاهى به زبان كلى است؛ مانند وعده پيروزى نظامى به پيامبر(ص) و اخراج كسانى كه آن حضرت را از مكه اخراج كردند، و يا وعده غلبه دين رسول خدا (ص) بر تمام اديان: «هو الذى ارسل رسوله بالهدى و دين الحق ليظهره على الدين كلّه».(10) آيه 55 سوره نور نيز از همين سنخ است. تمام اين‏ها از نوع اخبار غيبى است كه جز خداى متعال كسى از آن‏ها آگاه نمى‏باشد.

سپس مى‏گويد: اما آيه «وعدالله الذين آمنوا منكم و عملوا الصالحات ليستخلفنهم فى الارض...(11) اشاره به وجوب نصب امام بر امت دارد تا در سايه آن امام و رهبر مطاع، خلافت تحقق پيدا كند و امنيت حاصل گردد و دين و احكام اسلام بر تمام شئون زندگى حاكم شود. دليل ما، قول خداى متعال درباره حضرت آدم است: «انى جاعل فى الارض خليفه»(12) و هم‏چنين كلام خدا «جعلناكم خلائف فى الارض»(13) و نيز آيه 55 سوره نور. پس از طرح اين مسائل، صاحب تفسير القرطبى، مسئله را به خلافت مى‏كشاند از مصاديق آيه نمى‏آورد و آيات غيبى را از معجزات قرآنى مى‏شمارد كه چگونه از وضع آينده خبر مى‏دهد.(14)

يازدهم - الزركشى در تفسير البرهان نيز اين آيه را فقط از نظر ادبى بررسى مى‏كند كه جمله «ليستخلفنهم» به مفعول دوم متعدى شده است و اين آيه را وعده الهى مى‏داند؛ مانند «الم يعدكم ربكم وعداً حسناً»(15) يا «اذ يعدكم الله احدى الطائفتين انها لكم»(16) كه به مفعول دوم متعدى شده‏اند.

دوازدهم - جلال‏الدين سيوطى به احاديثى در شأن نزول آيه مى‏پردازد و مى‏گويد: پيغمبر و يارانش خدا را قريب ده سال در مكه به تنهايى عبادت مى‏كردند و هيچ‏گونه شريكى قائل نبودند، اما به صورت مخفيانه و بدون اين‏كه امر به قتال و جهاد كنند از ترس مشركان اسلحه را از خود دور نمى‏كردند. پيامبر(ص) فرمود: چرا تغيير وضعيت نمى‏دهيد، مختصرى از نظر روحى تغيير كنيد تا هر يك در ملأ اعلا بنشينيد. اين آيه نازل شد و حكومت رسول خدا تثبيت گرديد. اضطراب رفت و امنيت آمد. از ابىّ بن كعب نقل شده كه پيغمبر فرمود: «بشر هذه الامة بالسناء و الرفعة و الدين و النصر و التمكين فى الارض؛ اين امت به عزت و رفعت و دين و پيروزى و حكومت در زمين بشارت داده شد». «فمن عمل منهم عمل الآخرة للدّنيا لم يكن له فى الآخرة من نصيب؛ هر كس از امت كار آخرت را براى آبادى دنيايش انجام دهد در قيامت نصيب و بهره‏اى نخواهد داشت». در اين حديث هيچ‏گونه اشاره‏اى به حكومت خلفاى راشدين نكرده است.(17)

سيزدهم - ثعالبى نيز در تفسيرش بعد از نقل آيه مى‏فرمايد: آيه، وعده‏اى است براى امت پيامبر كه آنان را بر كشورها مسلط خواهد كرد؛ همان‏گونه كه واقع، آن را نشان مى‏دهد. سپس از ضحاك نقل مى‏كند كه اين آيه خلافت ابوبكر و عمر و عثمان و حضرت على(ع) را هم دربرمى‏گيرد، ولى در نهايت مى‏فرمايد: «والصحيح فى الآية انها فى استخلاف الجمهور؛(18) قول درست آن است كه آيه مربوط به خلافت و حاكميت جمهور مسلمان‏هاست.»

چهاردهم - تنها مفسّرى كه مطابق ذوق و سليقه طراح شبهه آيه را تفسير كرده است عبدالله بن احمدبن محمود نسفى است كه بر خلاف تمام مفسّران سنّى و شيعه حتى جمله «كما استخلف الذين من قبلكم» را به خلافت ابوبكر تفسير كرده است. در صورتى كه اغلب مفسّران اين بخش از آيه را مربوط به استخلاف قوم داود و سليمان و بنى اسرائيل مى‏دانند.

بنابراين، ديدگاه مفسّران اهل‏سنّت كاملاً مختلف است و بيشتر آن‏ها به حكومت پيامبر اكرم(ص) و بعضى از آنان حكومت خلفاى راشدين را هم افزوده‏اند و هيچ‏كدام از آن‏ها خلافت ابوبكر را مصداق منحصر به فرد ذكر نكرده‏اند. گروهى از مفسّران اسلامى هم اصلاً مصداقى براى آيه ذكر نكرده‏اند و تحقق اين آيه را به آينده حكومت اسلامى موكول كرده‏اند و گروهى ديگر بر اين باورند كه آيه در صدد بيان يك قاعده كلى و سنّت تاريخى است؛ به اين معنا كه اگر جوامع اسلامى راه ايمان و عمل صالح را به معناى واقعى در پيش گيرند و مجموعه دين را در زندگى فردى و اجتماعى حاكم قرار دهند بدون ترديد زمينه‏هاى پيروزى سياسى، فرهنگى، نظامى و اقتصادى آن‏ها فراهم گرديده، حكومت الهى بر زمين پيدا خواهند كرد.

ديدگاه مفسّران شيعه‏

اما مفسّران شيعه به يمن پيروى از اهل‏بيت پيغمبر، مصداق اتمّ و اكمل مضمون آيه را به آينده و به ظهور حضرت مهدى (عج) تفسير نموده‏اند.

1 - ديدگاه علامه طبرسى: مفسّر كبير، صاحب مجمع‏البيان آيه را چنين تفسير مى‏كند: خداوند وعده داده به كسانى كه او و رسولش را تصديق كردند، در آن‏چه تصديق قولى و عملى آن واجب است، و عمل خالص براى خدا انجام دادند كه آنان را خليفه روى زمين قرار خواهد داد؛ يعنى آنان وارث سرزمين كفار از عرب و عجم خواهند شد و بر همه جا حكومت خواهند كرد.

آن‏گاه از مقاتل نقل مى‏كند كه مقصود، قوم بنى اسرائيل است كه خداوند فراعنه مصر را هلاك كرد و قوم بنى‏اسرائيل سرزمين و ديار آن‏ها را گرفتند و حاكم و ساكن شدند. سپس از ابى بن كعب نقل مى‏كند: وقتى رسول‏خدا و اصحابش به مدينه هجرت كردند و انصار از مكه آمدند به آنان ملحق شدند، مشركان عرب بر ضد آن‏ها متحد شدند و محيط مدينه را ناامن ساختند، به طورى كه شب و روز با اسلحه زندگى مى‏كردند. با هم مى‏گفتند آيا زمانى خواهد آمد كه ما يك زندگى آرام و متين داشته باشيم و جز از خدا نهراسيم. اين آيه نازل شد و وعده حكومت و امنيت را به آن‏ها نويد داد.

مقداد بن اسود از رسول خدا(ص) بازگو مى‏كند كه فرمود: روى زمين خانه گِلى و سنگى باقى نخواهد ماند مگر اين‏كه اسلام وارد آن مى‏شود و مردم يا با حفظ عزت، اسلام را مى‏پذيرند و يا با خوارى و ذلت خواهند پذيرفت و به اسلام خواهند گرويد.

گفته شده كه مقصود از آيه، مكه است، چرا كه مهاجران چنين تقاضايى را در دل مى‏پرورانيدند: «و ليمكنن لهم دينهم الذى ارتضى لهم؛(19) يعنى آيين اسلام كه خدا مسلمان‏ها را امر فرموده به آن بگروند و التزام قلبى و عملى به آن پيدا كنند» و مقصود از تمكين، غلبه دين اسلام بر تمام اديان موجود است؛ چنان‏كه در مجامع اهل‏سنّت آمده است كه رسول اسلام(ص) فرموده است: «زويت لى الارض فأوريت مشارقها و مغاربها و سيبلغ ملك امتى ما زويت لى منها؛(20) زمين براى من جمع شد، پس مشارق و مغارب آن به من نشان داده شد و به زودى قدرت امت من در همه جا گسترش مى‏يابد؛ همان‏گونه كه براى من زمين جمع شد».

صاحب تفسير مجمع البيان از مقاتل نقل مى‏كند: خداوند اين وعده را براى مسلمان‏هاى مكه و آن‏هايى كه پس از آن‏ها بودند محقق نمود و بر زمين حاكم ساخت و خوف آنان را به آرامش تبديل نمود و قلمرو حكومت آن‏ها را در زمين گسترش داد و به وعده‏اش تحقق بخشيد.

و برخى گفته‏اند كه خوف در دنيا را تبديل به امنيت در آخرت نمود. سپس حديثى در تأييد اين مدعا از پيامبر(ص) نقل مى‏كند كه ذات اقدس الهى در حديث قدسى فرمود: «انى لا اجمع على عبد واحد بين خوفين و لا بين آمنين ان خافنى فى الدنيا آمنته فى الآخره و ان امننى بالدنيا خوفته فى الآخره؛ من براى بندگانم دو ترس و دو امنيت را يك‏جا جمع نمى‏كنم. اگر عبد من در دنيا از من بترسد در آخرت او را در آرامش قرار مى‏دهم، ولى اگر در دنيا احساس آرامش بكند در آخرت او را گرفتار ترس و وحشت خواهم كرد. اين آيه دليل بر صحت نبوت پيغمبر است، چرا كه خداوند به حضرت محمد (ص) اين وعده غيبى را وحى كرد تا ملت مسلمان را به چنين آينده روشن و اميد بخشى نويد دهد.

سپس به اقوال اشاره مى‏كند و مى‏گويد: بعضى گفته‏اند: درباره اصحاب پيغمبر است و عده‏اى معتقدند: براى تمام مسلمانان است. ولى از ابن عباس و مجاهد نقل شده كه اين آيه در خصوص حضرت مهدى از آل محمد است.

در تفسير عياشى از امام سجاد(ع) بازگو شده كه پس از قرائت آيه فرمود: «و الله هم شيعتنا اهل‏البيت يفعل الله ذلك بهم على يدى رجل مناوهو مهدى هذه الامه». مصداق آيه، حاكميت شيعه است كه پيغمبر فرمود: «لو لم يبق من الدنيا الايوم واحد لطال الله ذلك اليوم حتى يلى رجل من عترتى اسمه اسمى يملأ الارض عدلا و قسطا كما ملئت ظلما و جوراً؛(21) اگر از دنيا باقى نماند مگر يك روز، خداوند آن روز را طولانى مى‏كند تا مردى از عترت من بيايد كه نامش همنام من است. زمين را پر از عدل و قسط كند؛ همان‏گونه كه از ظلم و جور پر شده باشد.»

قريب به همين مضمون در كتاب‏هاى اهل‏سنّت نيز آمده است. مضاف بر اين‏كه عنوان «خليفةالله» در احاديث اهل‏سنّت و شيعه نيز آمده است: «يخرج المهدى و على رأسه غمامة فيها مناد ينادى هذا المهدى خليفةالله فاتبعوه؛(22) حضرت مهدى قيام مى‏كند و بر سرش ابرى است. منادى از ميان ابر فرياد مى‏زند: اين مهدى، خليفه خداست، پس از وى پيروى كنيد.»

مرحوم طبرسى چنين نتيجه‏گيرى مى‏كند: مقصود از «الذين آمنوا و عملوا الصالحات» پيامبر و اهل‏بيت آن حضرت است و آيه حامل يك مژده براى اهل‏بيت پيامبر و پيروان آن‏هاست كه به زودى به خلافت روى زمين رسيده و قدرت دين در تمام بلاد گسترش مى‏يابد و خوف و هراس به كلى بر طرف خواهد شد و آن در زمان ظهور حضرت مهدى است: «كما استخلف الذين من قبلهم؛(23) همان‏گونه كه صالحان پيش از ايشان به خلافت رسيدند»؛ مثل حضرت آدم، حضرت داود و حضرت سليمان كه در قرآن مى‏فرمايد: «انى جاعل فى الارض خليفه»(24) و خطاب به حضرت داود مى‏فرمايد: «انا جعلناك خليفة فى الارض.»(25)

نكته ديگر اين است كه جعل خلافت از ناحيه خداى متعال صورت گرفته است و حضرات آدم، داود و سليمان، و آل ابراهيم از ناحيه خداوند به خلافت منصوب شده‏اند نه از طرف مردم. عترت رسول خدا بر اين تفسير اجماع كرده‏اند و اتفاق آن‏ها براى همه مسلمان‏ها حجت و سند است، چرا كه همگى قبول دارند رسول اكرم(ص) در موارد بسيارى فرموده است: «انى تارك فيكم الثقلين كتاب الله و عترتى اهل‏بيتى لن يفترقا حتى يردا على الحوض». از سوى ديگر، تمكين و غلبه دين اسلام بر ساير مذاهب اكنون اتفاق نيفتاده است. در حقيقت اين آيه به منزله تفسير آيه «هو الذى ارسل رسوله بالهدى و دين الحق ليظهره على الدين كلّه و لو كره المشركون» است.

با توجه به اين‏كه «لام» در «ليظهره» غايت و هدف نهايى را مى‏رساند و فلسفه نهايى، ظهور اسلام را غلبه فرهنگى، نظامى و سياسى و منطقى دانسته و چنين وعده‏اى اتفاق نيفتاده است، تحقق چنين وعده و هدفى به دست تواناى منجى عالم بشرى حضرت مهدى(عج) خواهد بود.(26)

2 - ديدگاه علامه طباطبائى: فيلسوف و مفسّر كبير، علامه طباطبائى در تفسير الميزان پس از تفسير اجمالى از مضمون آيه مى‏فرمايد: مفسّران اسلامى در تفسير اين آيه به شدت اختلاف كرده‏اند؛ بعضى آن را مربوط به زمان اصحاب پيغمبر مى‏دانند كه خداوند متعال در آن عصر وعده خود را منجّز ساخت و آنان را خليفه در زمين قرار داد و مقرّرات دين را بر سرنوشت مردم حاكم نمود و ترس و اضطراب را به آرامش و امنيت مبدّل كرد. برخى ديگر گفته‏اند: آيه مربوط به عموم مسلمان‏هاست و نويدى است براى جامعه مؤمن و صالح كه حكومت را در ميان آنان قرار مى‏دهد؛ چنان‏كه پس از رحلت رسول اكرم وعده خود را محقق ساخت و دين را بر سرزمين عربستان حاكم نمود و دشمنان شكست خوردند و اسلام بسيارى از كشورها را فتح كرد و پرچم اسلام را در دنيا به اهتزاز درآورد.

بنابراين دو قول، اين آيه از سنخ ملاحم و پيش‏گويى‏هاى قرآن است؛ مانند آيه «الم \* غلبت الروم \* فى ادنى الارض و هم من بعد غلبهم سيغلبون \* فى بضع سنين».(27) كه اشاره به حمله خسرو پرويز به روم و شكست خوردن روميان و پس از هفت سال حمله روميان به ايران و شكست خوردن ايرانيان است.

مؤمنان در پيروزى ايرانِ آتش پرست غمگين بودند ولى پس از غلبه روميان كه مسيحى بودند خوش‏حال شدند و اين آيه نظير آيه «و لقد كتبنا فى الزبور من بعد الذكر ان الارض يرثها عبادى الصالحون \* ان فى هذا لبلاغاً لقوم عابدين»(28) است. اين نوع آيات از يك مشيّت كلى و سنّت تاريخ حكايت دارد كه اگر جامعه و كشورى مؤمن و صالح شدند حاكميت زمين به آنان مى‏رسد و دين قدرت خود را گسترش داده و امنيت جاى‏گزين خواهد شد. اين وعده، مخصوص بعضى از ملل اسلامى است نه همه آن‏ها. ملت مسلمان اگر فاسق و منافق و فاسد باشند محكوم به شكست مى‏باشند؛ چنان‏كه وقتى صالح و مؤمن بودند اسپانيا را گرفتند و ساليان متمادى بر آن حكومت كردند، اما وقتى فاسد شدند روميان حمله بردند و مسلمانان را قتل‏عام نمودند. آيه 55 سوره نور در صدد بيان يك قاعده كلى است و قرينه‏اى در كار نيست كه مصداق آن اصحاب پيغمبر و يا ائمه اهل‏بيت باشند، بلكه مقصود اين است كه جامعه مؤمن و صالح اگر ايمان و شايستگى همه جانبه يافتند بر سرنوشت خويش حكومت پيدا خواهند كرد: «كما استخلف الذين من قبلكم». بعيد است مقصود، حاكميت بعضى از پيامبران مانند حضرت موسى، داود، سليمان و يوسف باشد، چرا كه جمله «الذين من قبلكم» متجاوز از پنجاه مرتبه در قرآن مجيد آمده و مقصود پيامبران نبوده است. اما مقصود از جمله «و ليمكنن لهم دينهم الذى ارتضى لهم» استوار شدن دين بر اركانش مى‏باشد به گونه‏اى كه اختلافات داخلى باعث تزلزل مردم در اصول نخواهد شد؛ هم‏چنان‏كه موجب تساهل در اجراى احكام و عمل به فروع دين نيز نمى‏شود، چرا كه اين مجتمع صالح اسلامى از نفاق و فساد پيراسته است و هدف از تبديل ترس به آرامش، گسترش امن و سلام در اجتماع آن‏هاست به طورى كه نه دشمنان داخلى مى‏توانند امنيت آن‏ها را تهديد كنند و نه دشمنان خارجى.(29)

سپس علامه طباطبائى به آيه هفتم سوره اسراء اشاره مى‏كند: «فأذا جاء وعد الآخره ليسؤا وجوهكم»(30) و مى‏فرمايد: وعده داده شده‏ها در زمان نزول آيه زندگى نكرده‏اند. شبيه اين وعده در گفتار ذوالقرنين نيز وجود دارد: «فأذا جاء وعد ربّى جعله دكاء وكان وعد ربى حقاً.»(31)

وعده خداوند درباره قيامت هم وعده صادقى است، ولى اين‏گونه وعده‏ها در آينده محقق خواهد شد و به همين دليل اگر معناى واقعى آيه را بخواهيم بفهميم جز بر اجتماع زمان حضرت مهدى منطبق نمى‏شود. بنابراين تطبيق مضمون آيه بر خلفاى راشدين يا خصوص حكومت حضرت على (ع) صحيح نمى‏باشد؛ چنان‏كه آيه «و نريد ان نمن على الذين استضعفوا فى الارض ...»(32) نيز به معناى مصداق كامل، بر عصر حاكميت امام مهدى(عج) منطبق مى‏شود، زيرا شرايط يك مجتمع صالح و ايمانى كه از هر گونه شركى پيراسته باشند جز در زمان قائم آل محمد تحقق پيدا نمى‏كند. به همين دليل روايات اهل‏بيت (عليهم‏السلام) آيه را به عصر ظهور حضرت مهدى تطبيق داده‏اند.

نگارنده با تمام احترامى كه به استاد علامه طباطبائى دارم معتقدم اين آيه در صدد بيان يك حقيقتى است براى مؤمنان كه ممكن است در هر عصر و نسل و مكانى اتفاق بيفتد. مى‏خواهد بفرمايد: خداوند متعال به تمام كسانى كه به مفهوم واقعى ايمان ورزيده و داراى اعمال شايسته در تمام شئون زندگى باشند و قلبشان براى خدا و دين و سنّت رسول الله بتپد و در جهت حاكميت خدا و دين تلاش نمايند، چنين امت متحد و متشكّل و صالح مطابق وعده الهى وارث حكومت الهى مى‏شوند و بر سرنوشت خود حكومت خواهند كرد. قرآن مى‏فرمايد: «و لا تنهوا و لا تحزنوا و انتم الاعلون ان كنتم مؤمنين».(33) همان‏گونه كه مى‏بينيد مصداق خاصى در اين آيه مشخص نگرديده است، البته مصداق اتّم و اكمل آن در زمان ظهور حضرت مهدى(عج) خواهد بود؛ چنان‏كه آيه شريفه: «و نريد ان نمن على الذين استضعفوا فى الارض و نجعلهم ائمة و نجعلهم الوارثين»(34) نيز چنين ايجاب مى‏كند. آيه مذكور گرچه آهنگ عامى دارد ليكن با توجه به آيه «وعد الله الذين آمنوا منكم و عملوا الصالحات» اين وعده تمام مستضعفان روى زمين از هر ملل و مكتبى را شامل نمى‏شود بلكه مستضعفانى را در بر مى‏گيرد كه ايمان كامل داشته و عامل به اعمال شايسته دين و عقلانيت باشند. از همه اين‏ها كه بگذريم قرآن نمى‏خواهد صحت خلافت كسى را امضا كند بلكه از واقعه و حادثه‏اى خبر مى‏دهد. اى بسا ممكن است شامل انقلاب اسلامى ايران، عربستان و سوريه با حفظ مراتب و درجات هم بشود. مضاف بر اين‏كه روايات متواتر به اضافه آيات قرآن درباره حقانيت خلافت بلافصل امام على(ع) نيز با اين گونه تفسيرها تعارض دارد. كثرت آيات و روايات و اعتراف مفسّران اهل‏سنّت درباره آياتى كه در شأن حضرت على (ع) تفسير كرده‏اند اين نظريه را تكذيب و نقض مى‏كند. نظريه آقاى نسفى و برخى از مفسّران ياراى مقابله با اين همه آيات و احاديث نبوى و روايات اهل‏بيت را ندارد. ضمن اين‏كه اين آيه و آيات مشابه به عصر حضرت مهدى (عج) اختصاص داده شده‏اند؛ به عنوان نمونه در تفسير روح المعانى از امام سجاد (ع) نقل كرده است: «و الله هم شيعتنا اهل‏البيت يفعل الله ذلك بهم على يدى رجل منّا و هو مهدى هذه الامه.»

قرطبى، مفسّر معروف اهل‏تسنّن از «مقداد بن اسود» نقل مى‏كند كه از رسول خدا(ص) شنيدم كه فرمود: «ما يبغى على ظهور الارض بيت حجر و لا مدر الا ادخله الله كلمة الاسلام؛(35) بر روى زمين خانه‏اى از سنگ و گل باقى نماند مگر اين‏كه اسلام در آن وارد شود.»

صاحب كتاب منتخب الاثر 123 حديث به اين مضمون از منابع شيعه و سنّى آورده است.(36)

هدف نهايى حكومت دينى‏

در حكومت‏هاى مادى، هدف از حكومت، تأمين عالى‏ترين مراحل رفاه و برخوردارى از زندگى مرفّه و يك‏سان مردم است. جامعه برين جامعه‏اى است كه افراد آن به رفاه مادى و امنيت داخلى دست پيدا كنند، اما حكومت دينى هدفش رسيدن به عبوديت خالص دور از هرگونه شرك و اسارت است، چرا كه در پايان آيه مى‏فرمايد: «يعبدوننى لا يشركون بى شيئاً».(37) اين جمله خواه حال باشد و يا غايت، مفهومش اين است كه هدف از تمكين دين و به دست آوردن حكومت و امنيت براى اين است كه همگى مرا پرستش كنيد و به هيچ شكلى شرك نورزيد، خواه شرك مخفى و شرك ظاهرى و خواه شرك قلبى و عملى. امروز اگر زمامداران اسلامى براى مصالح امت‏هاى مسلمان در برابر سردمداردان كفر و استكبار احترام مى‏كنند و پشت ميز مذاكره قرار مى‏گيرند و تفاهم نامه‏هايى امضا مى‏كنند، چنين حركاتى از نوع شرك خفى و قلبى و قلمى است. ولى اگر حاكميت دين در تمام دنيا تثبيت شود مؤمنان فقط در برابر خدا خضوع و عبادت خواهند كرد و به هيچ قيمتى در برابر كافران خضوع نكرده و مصافحه نخواهند كرد.

شيخ ابوالفتوح رازى مفسّر و اديب معروف مى‏نويسد: درباره اين‏كه مقصود از آيه كيانند دو قول است:

1 - جماعتى گفتند: مراد، تمام امت مصطفى مى‏باشد، چرا كه خداى متعال آنان را خليفه و جانشين امت‏هاى گذشته كرده است؛ چنان‏كه مى‏فرمايد: «جعلناكم خلائف فى الارض».(38) خليفه، جاى‏گزين گذشته است و بايد جاى او بنشيند و قائم مقام وى باشد.

2 - بعضى ديگر گفته‏اند: مراد، صحابه رسول خداست كه بعد از وى خلافت كردند؛ مانند ابوبكر، عمر، عثمان و على (ع) كه رسول‏اسلام از قيام او در آخرالزمان خبر داده و او را مهدى خواند و امت اسلامى بر قيام او اجماع دارند.

قول اول، قريب به ذهن است، ولى با ظاهر آيه نمى‏سازد، چرا كه خدا وعده داده است و وعده در جايى است كه فعليت نداشته باشد و اگر مقصود، حكومت اسلام است، اين يك امر فعلى و نقد است و در عصر و عهد رسول خدا (ص) بوده است. به همين دليل وعده صدق نمى‏كند. وانگهى، خداوند ملك و قدرت و شرايع دين را با آمدن اسلام منسوخ نمود و حاكميت زمين را از ديگران گرفت و به رسول الله عطا كرد. از جانب ديگر، اين خلافت را به خودش موكول نمود. گذشته از اين، تمكين دينِ مورد رضاى حق به آن حد نرسيده بود وگرنه مشروط نمى‏كرد و تبديل خوف و ترس به امنيت نيز به مفهوم واقعى آن چنين فراهم نبود كه قابل ذكر باشد. ضمن اين‏كه: «يعبدوننى لا يشركون بى شيئاً» نيز به مفهوم واقعى حاصل نشده بود. پس آيه مربوط به آينده و ظهور حضرت مهدى(عج) است.(39)

3 - تفسير امام راحل(ره): حضرت امام(ره) انقلاب اسلامى ايران را يكى از مصاديق بارز اين آيه شريفه (55 سوره نور) مى‏داند و مى‏فرمايد: يك جهت در اين آيه شريفه كه به ذات مقدس الهى مربوط مى‏گردد تحقق پيدا كرد (نهضت به پيروزى رسيد)؛ خوف‏هاى ملت ما را به ايمنى تبديل نمود. قبلاً ما از قواى انتظامى، ملت از سازمان امنيت، از شهردارى، از شهربانى، از دستگاه جبّار خوف داشتند. خداوند تبارك و تعالى اين خوف را به ايمنى تبديل كرد. هم اكنون با كمال امنيت خاطر داريم زندگى مى‏كنيم. ما بايد اين پيروزى را از خدا بدانيم. ما قدرتى نداشتيم، تشكيلاتى در كار نبود، مردم متفرقى بوديم، هر كس مشغول كار و حال خود بود، همگى گرفتار دست جبّارها بوديم؛ آن قدرتى كه ما را مجتمع كرد، آن‏كه دل‏هاى ما را يك جهت ساخت، آن‏كه همه مقاصد و آرمان‏هاى ما را در يك مقصد و آرمان خلاصه نمود، خداى متعال بود. هيچ بشرى نمى‏تواند يك چنين نهضتى ايجاد كند؛ نهضتى كه اغراض مختلف، گروه‏هاى مختلف را به هدف واحد و جامعه متحد برگرداند. اين نهضت را خدا پيش برده وگرنه به حسب موازين طبيعت ما چهار تا معمّم بوديم و يك عده هم بازارى كه شغلشان خريد و فروش بود. تمام قوا در اين مملكت دست به دست هم دادند تا در دل‏ها و آرمان‏ها تحول ايجاد كرد، به طورى كه قواى نظامى و انتظامى گروه گروه به ملت و نهضت پيوستند. وگرنه صد تا از اين طياره‏ها كه از آمريكا خريده بودند مى‏آمدند بالاى سر من و شما بمباران مى‏كردند، ما نابود مى‏شديم و قدرت دفاع نداشتيم. خداى مقلب القلوب دل‏هاى آن‏ها را از اين گونه تصميمات منصرف كرد و چنان ايجاد ترس و خوفى در آن‏ها به وجود آورد كه دست و پاى آن‏ها را بست و از درون متلاشى شدند و به مردم روى آوردند و از مقام بالاتر اطاعت نكردند. از اين‏رو قدرت فرماندهى از هم پاشيده شد. همه‏اش از خداست. دست خدا در اين‏گونه امور محسوس است و از آفتاب ظاهرتر است.

و آن جهتى كه مربوط به ماست، مى‏فرمايد: «يعبدوننى لا يشركون بى شيئاً»؛ وقتى ملت قدرت خدا را ديدند بايد فقط خدا را بپرستند و احدى را شريك و انباز او قرار ندهند، نه قدرت‏هاى حاكم را و نه نفس امّاره و شياطين را. بايد همه چيز را از او بدانيم، كسى را صاحب قدرت ندانيم، تمام توجه ما به سوى خدا باشد، شرك به خدا نورزيم، نه در ساحت عبادت و نه در امور ديگر. همين فريادها و شعارهايى كه مى‏شنويد فرياد خداست و قدرت خداست. پس شايسته است از هرگونه شرك و ريا و انگيزه‏هاى غير الهى سخت اجتناب كنيم و تنها حاكميت را به خدا بسپاريم.

4 - نگاه شهيد مطهرى(ره): علامه شهيد مطهرى در چند جا از آثار سازنده خود در بحث مهدويت، اين آيه را مطرح كرده است.

الف - با عنوان «انتظار ويران‏گر و سازنده» مى‏فرمايد: برداشت گروهى از مردم از مهدويت و قيام و انقلاب مهدى موعود ماهيت انفجارى دارد كه در پى اشاعه فساد و رواج ظلم و تبعيض و حق‏كشى و اختناق پيدا مى‏شود. آن‏گاه كه صلاح و فلاح به نقطه صفر برسد و حق و حقيقت حامى نداشته باشد و باطل يكه تاز ميدان گردد، در چنين شرايطى اين انفجار رخ مى‏دهد و دست غيبى براى نجات حقيقت (نه اهل حق) از آستين بيرون مى‏آيد. اين برداشت يك برداشت شبه ديالكتيكى است. طرفداران ماركسيسم با اين اصلاحات مخالفند تا تضادها تشديد گردد و انفجارى رخ دهد كه ما آن را انتظار ويران‏گر مى‏ناميم، چون منجر به يك نوع تعطيلى در احكام و ترويج اباحه‏گرى است.

اما انتظار سازنده درست در قطب مقابل برداشت فوق است. آن‏چه از آيات و روايات استفاده مى‏شود ظهور حضرت مهدى موعود، حلقه‏اى است از حلقه‏هاى مبارزه اهل حق با اهل باطل كه به پيروزى نهايى اهل حق منجر مى‏شود و هر كس در اين راستا حركت كند عملاً در جرگه اهل حق خواهد بود. آياتى كه به آن‏ها و روايات استناد كرده‏اند نشان مى‏دهد كه مهدى موعود، مظهر مژده و نويدى است كه به اهل ايمان و عمل صالح داده شده است؛ چنان‏كه آيه 55 سوره نور بر اين معنا دلالت دارد. و هم‏چنين ظهور مهدى موعود(عج) منّتى است بر مستضعفان روى زمين و مقدمه‏اى است براى رهبرى آنان «و نريد ان نمن على الذين استضعفوا فى الارض و نجعلهم ائمة و نجعلهم الوارثين».(40) و اين حقيقت در كهن‏ترين كتاب‏هاى آسمانى نيز ذكر شده است: «و انّ الارض لله يورثها من يشاء من عباده و العاقبة للمتقين.»(41)

ب - در كتاب انسان و سرنوشت با عنوان «نظامات لايتغير جهان» مى‏نويسد: موجودات طبيعت همواره در حال تغيير و تحول مى‏باشند، لكن نظامات و قوانين طبيعت، ثابت و لا يتغيرند. قرآن كريم از نظامات ثابت به «سنّت‏الهى» تعبير مى‏كند و مى‏فرمايد: «سنّة الله فى الذين خلوا من قبل و لن تجد لسنة الله تبديلا».(42) سنّت الهى تغيير پذير نمى‏باشد. حاكميت نهايى تقوا پيشه‏گان و صالحان از سنن لايتغير الهى است كه در سوره‏هاى انبياء آيه 105 و اعراف آيه 128 آمده است و اين‏كه تا مردم خود خلاقيت به خرج ندهند و در اوضاع و احوال خود تغيير ندهند خداوند اوضاع و احوال عمومى آن‏ها را تغيير نخواهد داد؛ اين نيز از سنّت‏هاى الهى است؛ چنان‏كه اگر طبقات مرفّه فسق و فجور و شهوت‏رانى كنند نابود مى‏شوند؛ اين هم يك سنّت الهى است: «و اذا اردنا ان نهلك قرية امرنا مترفها ففسقوا فيها فحق عليها القول فدمرناها تدميراً».(43) در قطب مخالف، اگر مردمى به ايمان مجهز باشند و عمل شايسته انجام دهند در ميدان تنازع بقا، گوى سبقت را ربوده خلافت زمين در اختيار آن‏ها قرار خواهد گرفت. اين هم يك سنّت قطعى و اجتناب ناپذير الهى است. قرآن در سوره نور آيه 55 اين حقيقت را بيان داشته است.(44)

چكيده مطلب‏

خلاصه جواب طراح اين است:

اولاً: در تفاسير اهل‏سنّت غير از اين آيه آيات ديگرى براى اثبات خلافت ابوبكر مورد تمسّك قرار نگرفته است و اين صرفاً يك ادعاى بى‏اساس مى‏باشد.

در ثانى: مفسّران سنّى و شيعه اين آيه را يا به خلافت ابوبكر تفسير نكرده‏اند، يا تمام خلفاى راشدين را مشمول آيه دانسته‏اند و يا مربوط به حكومت رسول‏اكرم(ص) منحصر ساخته‏اند. تفسير نسفى، تنها تفسيرى است كه چنين ادعايى كرده است ولى دليلى بر مدعا ندارد، صرفاً يك برداشت شخصى است.

ثالثاً: اغلب مفسّران، آيه را در مقام بيان يك قاعده كلى تلقّى كرده‏اند؛ بدين معنا كه در هر عصر و نسلى مسلمان‏ها اگر به معناى واقعى مؤمن شوند بر زمين حكومت پيدا خواهند كرد.

جمع كثيرى هم مصداق آيه را تنها تثبيت حكومت اسلام در اواخر عمر رسول اكرم(ص) دانسته‏اند و گروه اندكى هم به حكومت پيامبر و خلفاى راشدين تفسير نموده‏اند. برخى از مفسّران نيز هيچ مصداقى تعيين نكرده‏اند. جمعى از مفسّران، آيه را به حكومت آينده اسلام بر روى زمين مربوط ساخته‏اند. تمام مفسّران شيعه و گروهى از اهل‏سنّت به اضافه روايات اهل‏بيت، به حكومت حضرت مهدى تطبيق نموده‏اند، حتى حكومت علوى را از مصاديق آيه 55 سوره نور ندانسته‏اند.

از همه اين‏ها كه بگذريم، فرضاً آيه عصر حكومت رسول‏اكرم و خلفاى راشدين را بگيرد حقانيت آن‏ها را به ثبوت نمى‏رساند، چرا كه عموم مسلمانان در آن زمان، صالح و فداكار بودند اما گمان كردند كه ابوبكر ارجحيت دارد و يا در مقام عمل انجام يافته قرار گرفتند، لكن براى بقاى اسلام و ضايع نشدن زحمات رسول‏اكرم(ص) به وضع موجود رضايت دادند؛ چنان‏كه حضرت على(ع) هم به همين دليل سكوت را بر فرياد ترجيح داد.

با وجود اين همه اختلاف برداشت نمى‏شود آيه را بر صحت خلافت ابوبكر منطبق ساخت. والله العالم.

پرسش‏هاى متن درسى مقطع ديپلم و بالاتر

لطفاً با توجه به متن درسى مقطع ديپلم و بالاتر، گزينه‏هاى صحيح را انتخاب كرده و در پاسخ‏نامه مربوط (صفحه ) علامت بزنيد.

1 - آيه 55 سوره نور به چه گروهى وعده تحقق حكومت الهى را داده است؟

الف) افراد با ايمان.

ب) همه مسلمانان.

ج) مهاجران.

د) انصار.

2 - كدام يك از مفسّران، آيه 55 از سوره نور را به خلافت خلفاى اربعه مربوط مى‏دانند؟

الف) سيوطى، ابى حيان اندلسى، قاضى ابى سعيد.

ب) فخر رازى، سيد قطب، قاضى ابى سعيد.

ج) اسماعيل بن كثير، ابى حيان اندلسى، فخر رازى.

د) قاضى القضاة ابى السعود، ابى محمد بن مسعود، ابى حيان اندلسى.

3 - از ديدگاه نويسنده، كدام دوره را نمى‏توان از مصاديق وعده الهى به شمار آورد؟

الف) دوره گسترش دين.

ب) دوره خلافت امام على(ع).

ج) زمان عثمان.

د) اواخر دوران حكومت پيامبر(ص).

4 - چه كسانى معتقدند جمله «كما استخلف الذين من قبلكم» مربوط به قوم داود و سليمان و بنى‏اسرائيل است؟

الف) عبدالله بن احمد بن محمود نسفى و ثعالبى.

ب) اهل‏سنّت.

ج) بيش‏تر مفسّران.

د) مفسّران اهل سنّت.

5 - چه كسانى خلافت ابوبكر را مصداق منحصر به فرد آيه 55 سوره نور مى‏دانند؟

الف) بعضى از مفسّران اهل‏سنّت.

ب) بسيارى از اصحاب رسول اكرم(ص).

ج) آنان‏كه حكومت خلفاى راشدين را مصداق آيه مى‏دانند.

د) هيچ‏كدام.

6 - آيه «انا جعلناك خليفة فى الارض» خطاب به كيست؟

الف) حضرت سليمان (ع).

ب) حضرت داود (ع).

ج) حضرت مهدى (عج).

د) حضرت محمد (ص).

7 - چه كسى معتقد است ظهور اسلام و غلبه فرهنگى، نظامى و سياسى و منطقى آن بر ساير اديان، هنوز اتفاق نيفتاده است؟

الف) مرحوم طبرسى.

ب) مقاتل.

ج) نويسنده مقاله.

د) مجاهد.

8 - از ديدگاه علامه طباطبائى، خداوند در آيه «و لقد كتبنا فى الزبور من بعد الذكر...» به چه كسانى وعده پيروزى داده است؟

الف) شيعيان.

ب) همه مسلمانان.

ج) بعضى از ملت‏هاى اسلامى.

د) مؤمنان.

9 - كدام گزينه صحيح است؟

الف) آيه شريفه «و نريد ان نمن على الذين استضعفوا فى الارض...» به همه مستضعفان روى زمين وعده پيروزى مى‏دهد.

ب) قرآن كريم با آيه «و نريد ان نمن على الذين...» در صدد است صحت خلافت امت‏هايى را امضا كند.

ج) علامه طباطبائى معتقد است: آيه 55 سوره نور درصدد بيان يك قاعده كلى است.

د) مصداق اكمل آيه «و لا تهنوا و لا تحزنوا و انتم الاعلون» انقلاب اسلامى ايران است.

10 - نتيجه روح اطاعت و تسليم چيست؟

الف) تحقق حاكميت در زمين.

ب) تمكين دين.

ج) تبديل خوف به امنيت.

د) هر سه گزينه.

11 - تفاسير مجمع البيان، الميزان، الدرالمنثور و البحر المحيط، به ترتيب از چه كسانى است؟

الف) سيد قطب، علامه طباطبائى، زركشى، جلال الدين سيوطى.

ب) طبرسى، علامه طباطبائى، جلال‏الدين سيوطى، ابى حيان اندلسى.

ج) جلال الدين سيوطى، سيد قطب، ابى حيان اندلسى، طبرسى،

د) طبرسى، علامه طباطبائى، جلال الدين سيوطى، اسماعيل بن كثير.

12 - با توجه به متن، كدام گزينه مناسب نقطه چين است؟ «در حكومت‏هاى مادى، هدف از حكومت، تأمين ... و در حكومت‏هاى دينى، هدف ... است».

الف) رفاه عمومى - مساوات.

ب) امنيت داخلى - امنيت اجتماعى.

ج) مساوات - عدالت.

د) عالى‏ترين مراحل رفاه - عبوديت خالص.

13 - كدام گزينه صحيح نيست؟

الف) قرطبى، مفسّر شيعه، از پيامبر اكرم(ص) نقل مى‏كند كه فرمود: بر روى زمين خانه‏اى از سنگ و گل باقى نماند مگر اين‏كه اسلام در آن وارد شود.

ب) به قول علامه طباطبائى(ره)، هدف از تبديل ترس به آرامش، گسترش امن و سلام در اجتماع است.

ج) حضرت آدم، داود، سليمان و آل ابراهيم از ناحيه خداوند به خلافت منصوب شده‏اند.

د) تمكين دين و به دست آوردن حكومت و امنيت براى اين است كه همگى خدا را پرستش كنند.

14 - اين جمله از كيست؟ «انتظار ويران‏گر، منجر به يك نوع تعطيلى در احكام و ترويج اباحه‏گرى است».

الف) امام خمينى(ره).

ب) شهيد مطهرى (ره).

ج) مرحوم طبرسى.

د) مرحوم طالقانى.

15 - كدام گزينه از ويژگى‏هاى سنّت‏هاى الهى است؟

الف) تغييرپذير بودن.

ب) عدم ثبات.

ج) سلب كردن اختيار از انسان.

د) تغييرناپذير بودن.

پي نوشت ها:

1) اسباب النزول، ص 163.

2) تفسير الكبير، ج 23، ص 23.

3) تفسير ابى السعود محمدبن محمد العمادى، ج 6، ص 190.

4) معالم التنزيل، ج 4، ص 215.

5) تفسير البحر المحيط، ج‏8، ص 65.

6) تفسير بيضاوى، ج‏2، ص 505.

7) تفسير القرآن العظيم، ج 3، ص 312 و 313.

8) فى ظلال القرآن، ج 4، جزء 18، ص 2529.

9) جامع البيان، ج 18، ص 211.

10) توبه (9) آيه 33؛ فتح (48) آيه 28؛ صف (61) آيه 9.

11) نور (24) آيه 55.

12) بقره (2) آيه 30.

13) يونس (10) آيه 14.

14) تفسير القرطبى، ج 1، ص 74 و 264.

15) طه (20) آيه 86.

16) انفال (6) آيه 7.

17) الدرالمنثور، ج 5، ص 55.

18) تفسير الثعالبى، ج 4، ص 195.

19) نور (24) آيه 55.

20) سنن ابن ماجه، ج 2، ص 1304؛ المعجم الوسيط، ج 8، ص 200؛ المسند الشامين، ج 4، ص 45.

21) المستدرك على الصحيحين فى الحديث، ج 4، ص 514؛ مسند احمد حنبل، ج 3، ص 36؛ مسند ابى يعلى، ج 2، ص 274.

22) بحار الانوار، ج 51، ص 81؛ المستدرك على الصحيحين، ج 4، ص 464؛ سنن ابن ماجه، ج 2، ص 1367؛ نورالعباد ثعلبى، ص 188؛ كنزالعمال، ج 6، ص 30.

23) نور (24) آيه 55.

24) بقره (2) آيه 30.

25) ص (38) آيه 26.

26) مجمع البيان فى تفسير القرآن، ج 5، ص 69 - 65.

27) روم (30) آيه 4 - 1.

28) انبياء (21) آيه 106 - 105.

29) الميزان، ج 18، ص 155.

30) اسراء (17) آيه 7.

31) كهف (18) آيه 98.

32) قصص (28) آيه 5.

33) آل عمران (3) آيه 139.

34) قصص (28) آيه 5.

35) تفسير القرطبى، ج 7، ص 2292.

36) منتخب الاثر، ص 227.

37) نور (24) آيه 55.

38) يونس (10) آيه 14.

39) شيخ ابوالفتوح رازى، روض الجنان و روح الجنان فى تفسير القرآن، ص 170.

40) قصص (28) آيه 5.

41) قيام و انقلاب مهدى، ص 65 - 61.

42) احزاب (33) آيه 62.

43) اسراء (17) آيه 16.

44) انسان و سرنوشت، ص 69.